



روایت و خنیاگری در فرهنگ و ادبیات بلوچی

عبدالغفور جهاندیده*

(تاریخ دریافت مقاله اردیبهشت ۱۳۹۳/۸/۲۰، تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۰/۲۷)

چکیده

روایت در فرهنگ و ادبیات بلوچی به چند شیوه معمول بوده است، در این میان، مهمترین روایت در سرگذشت و تاریخ اقوام بلوچ روایت منظوم است. در میان این قوم ایرانی، خنیاگران مهمترین راویان اخبار گذشته بوده‌اند. در گذشته اگر کسی می‌خواست که افتخارات وی یا قبیله‌اش ماندگار باشد یا آن که به نام و آوازه‌ای برسد، اگر خود شاعر نبود، قطعاً از شاعری تمنا می‌کرد که آن واقعه را بسراید و از خنیاگر می‌خواست که آن را در جمع بخواند. سنت خنیاگری با آن که قدمت زیادی در فرهنگ مردم بلوچ دارد، هنوز هم در بلوچستان رایج است، خنیاگران اشعار بلند حماسی، تاریخی، مذهبی و عاشقانه را در مجالس و جشن‌های باشکوه، همراه با ساز می‌خواندند. در بلوچی به خنیاگری که اشعار حماسی و تاریخی را می‌خواند، «پهلوان» می‌گویند که در لغت می‌تواند به معنی «پهلوی‌خوان» باشد، این واژه معادل واژه فارسی گوسان است و از جهتی دیگر می‌تواند با واژه «باربد» خنیاگر معروف دوره ساسانی هم‌ریشه باشد. شاعران معمولاً نام پهلوانان را در آغاز اشعار و تصانیف خود می‌آوردند و خطاب به آنها حوادث و سرگذشت‌ها را به نظم می‌کشیدند. در این مقاله شیوه‌های روایت تاریخ، داستان و سرگذشت اقوام و افراد را در ادب بومی و کهن بلوچستان بررسی می‌کنیم و به بیان جایگاه راویان و قصه‌گویان می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: روایت، خنیاگر، خنیاگری، فهلویات، شعر بلوچی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار (نویسنده مسئول) /
ajehandideh@yahoo.com

مقدمه

شعر بلوچی، سند تاریخی بلوچها و مهمترین شیوه روایت از زندگی، فرهنگ و تاریخ آن- هاست. بخش بزرگی از آنچه ما امروز به عنوان تاریخ و گذشته این قوم در دست داریم، برگرفته از اشعار کهن آنان است. راویان این اشعار کهن، خنیاگرانی بوده‌اند که با حافظه قوی و علاقه‌ای که به این پیشه داشته‌اند، روایت‌های گوناگون تاریخی، داستانی، اسطوره‌ای و مذهبی را با آوازی خوش نسل به نسل نقل کرده‌اند. در گذشته به دلیل رواج نداشتن کتابت به زبان بلوچی، قریب به اتفاق روایت‌های این قوم به صورت شفاهی بوده است.

یکی از ویژگی‌های فرهنگی بلوچ، وابستگی شدید آن به شعر و روایت‌های منظوم بوده است، به گونه‌ای که هر گاه رخدادی مهم، مانند نبردهای بین طایفه‌ای و رزم با بیگانگان و یا حادثه‌ای طبیعی مانند سیل و توفان، یا جریان عشقی ناکام، رخ می‌داد، شاعران بدون درنگ آن رخداد را به نظم در می‌آوردند تا از صفحه ذهن‌ها پاک نگردد. این ویژگی حتی تاکنون که جامعه از نظر رسانه‌ای به مرحله بالایی از نظر پیشرفت رسیده است، ادامه دارد.

در گذشته، در میان بلوچان، زندگی قبیله‌ای، ایجاب می‌کرده‌است که قبیله‌ها برای دفاع از خود، علاوه بر جنگجویان نیرومند، راویانی چیره‌دست و سخنورانی گشاده‌زبان داشته باشند که با روایت‌های خود، افتخارات قبیله و رخدادهای تاریخی را نقل کنند یا آن‌ها را به نظم درآورند و با سرودن رجز و مفاخرات قومی، به قبیله خود آبرو بخشند و یا این که در سوگ کشته‌شدگان قبیله در نبرد با دشمنان، مرثیه بسرایند و بازماندگان را به کین‌خواهی برانگیزانند. این سخنوران به پشتوانه روایت‌های به‌جا مانده از نیاکان، افتخارات قومی را آب و تاب بیشتر می‌دادند.

بزرگترین نقش را در خبر رسانی و آگاه کردن مردم از رخدادهای مهم، خنیاگران برعهده داشته‌اند؛ به این ترتیب، شاعران می‌سرودند و خنیاگران با آوازهای دل‌انگیز خود، آنها را به گوش مردم می‌رساندند. گاهی پیش می‌آمد که شاعر، خنیاگر نیز باشد. یعنی خود بسراید و در میان جمع با آواز و موسیقی بخواند. همانگونه که گفته شد، در زبان بلوچی به خنیاگر «پهلوان»^۱ گویند.

¹ Pahlawān

تا آنجا که نگارنده^۱ پژوهش کرده است، تحقیقی مستقل در زمینه روایت و خنیاگری بلوچی صورت نگرفته است، البته کارهای پژوهشگران فرنگی‌ای مانند دیمز^۲ را نباید نادیده گرفت که از یک قرن پیش تاکنون منبع پژوهشگران دیگر بوده است؛ پژوهشگر و موسیقی‌دان ایرانی، شادروان محمدتقی مسعودیه در تحقیقات میدانی خود، درباره ملودی‌های موسیقی بلوچستان نیز پژوهش‌هایی انجام داده است و در ضمن این تحقیقات به سنت خنیاگری بلوچستان نیز اشاره‌هایی کرده است.^۳ نگارنده در این مقاله بر اساس پژوهش‌های خود به روایت و خنیاگری در بلوچستان می‌پردازد.

پهلوان

پهلوان در بلوچی به معنی خنیاگر است، و به این معنی در فرهنگ‌های فارسی نیامده است، کسی که اشعار و منظومه‌های بلندی را که بیشتر داستان‌ها و روایت‌های کهن قومی است، با آواز خوش می‌خواند و اغلب، نوازندگانی او را همراهی می‌کنند. پهلوان در بلوچی واژه‌ای کهن و رایج است و به عنوان لقب و پیشه به کار می‌رود و معمولاً آن را پیش از اسم اصلی خنیاگر هم ذکر می‌کنند، مانند «پهلوان بلند زنگشاهی»، و «پهلوان رسول‌بخش» که هر دو از معاصرین هستند و یکی خواننده و دیگری نوازنده است.

معنی واژه پهلوان

این واژه در بلوچی به چند معنی کاربرد دارد:

۱. خنیاگر و خواننده اشعار و سروده‌های بلند روایی و داستانی و مفاخرات قومی، آوازهایی که پهلوانان می‌خوانند، معمولاً شامل سرگذشت اقوام بلوچ و داستان‌ها و حماسه‌های قومی

^۱ زبان مادری نگارنده بلوچی است و پژوهش‌های چاپ شده و چاپ نشده گسترده‌ای را در زمینه ادبیات و زبان بلوچی انجام داده است.

^۲ «لانگ ورث دیمز» مؤلف کتاب *Popular poetry of the Baloches* (شعرعامه بلوچ) است. زمانی که هندوستان مستعمره انگلیس و بلوچستان شرقی تابع هندوستان به شمار می‌آمد، دیمز یکی از مأمورین دولت انگلیس در این ناحیه بود. البته تحقیقات این پژوهشگر محدود به گویش شرقی بلوچی بوده است.

^۳ محمد تقی مسعودیه (۱۳۰۶ - ۱۲ مهمن ۱۳۷۷ تهران) پژوهش‌های خود را درباره موسیقی بلوچی در کتابی به نام موسیقی در بلوچستان در سال ۱۳۶۴ و در انتشارات سروش به چاپ رسانده است.

و مذهبی و دلیری‌های قهرمانان در برابر دشمنان خودی یا بیگانگان است و این آوازه‌ها را بیشتر با موسیقی و سازهای سرورز (قیچک) و تنبور می‌خوانند.

۱. نوازنده سازهایی که ساز خود را همراه با آوازه‌های حماسی و روایی می‌نوازد.
۲. زورمند و دلاور که با پهلوان فارسی به یک معنی است.

ساختار واژه پهلوان

ساختار واژگانی پهلوان در زبان بلوچی می‌تواند به ترتیب زیر باشد:

۱. پَهَلَه یا پَهَلُو + ان (پسونند نسبت).
 ۲. پهلُو + وان.
 ۳. این واژه می‌تواند صورتی دیگر از «باربد» باشد (رک: ادامه مقاله).
- جز نخست این واژه «پهله یا پهلُو»، در فارسی به معنی‌های زیر کاربرد دارد:

۱. مردم شجاع و دلاور (نک. خلف تبریزی، ۱۳۶۱).
۲. به معنی شهر و پهلوی، صفت نسبی به معنی شهری و متمدن است (برومند سعید، ۱۳۸۳، ۲۶۱).
۳. «پهلُو» مخفف واژه «پهلوی» است، این واژه علاوه بر این که به معنی شهری و متمدن است، «محتماً به معنی زبان مردم شهری و تحصیل کرده و با فرهنگ است» (همان، ۲۶۴)

جز دوم واژه بلوچی پهلوان، اگر «ان» نسبت باشد، پهلوان می‌تواند منسوب به پهله یا پهلُو، و به معنی پهلوی باشد. «پهلوی یعنی شعری که به زبان مردم پهله سروده می‌شده است» (صادقی، ۱۳۹۰، ۱۳۸) و همچنین به عنوان یکی از الحان قدیم موسیقی ایرانی نیز به کار می‌رود، نظامی گوید:

سرود پهلوی در نامه چنگ فکنده سوز آتش در دل سنگ

(نظامی، بی تا، ۱۷۹)

و نیز «پهلوی، گوشه‌ای از دستگاه‌های چهارگاه و سه گاه نیز هست» (نک. انوری، ۱۳۸۱)

اگر جز دوم را «وان» در نظر بگیریم، این واژه در بلوچی، معادل «خوان» فارسی است، و کوتاه‌شده صفت فاعلی «وانوک^۱» به معنی خواننده، آوازخوان از مصدر «وانگ^۲» خواندن، و آواز خواندن است. (قس: گران وان^۳ قرآن خوان، مَثلاً، (قس: واژه فارسی غزل خوان) در این صورت «پهلوان»، شکل بلوچی واژه فارسی «پهلوی خوان» است.

اگر پهلوی را به معنی شهر و پهلوی را به معنی شهری در نظر بگیریم، پهلوان=پهلوی خوان می‌تواند به معنی شهری خوان باشد و همچنین به معنی «آن که به زبان پهلوی یا به یکی از زبان‌های محلی ایران آواز بخواند یا صحبت بکند» (نک. همان).

نظامی گوید:

پهلوی خوان پارسی فرهنگ پهلوی خواند بر نوازش چنگ

(نظامی، بی تا، ۶۸۵)

علی‌اشرف صادقی در توضیح واژه شروه و فهلوی می‌گوید: «با فراموش شدن زبان فهلوی در روستاهای آذربایجان، آن سبک خوانندگی که اشعار آن به فهلوی بود و شروه نامیده می‌شد و در شهرها تداول داشت، نیز شهری نامیده شد و کسانی که کار آنان خنیاگری و خواندن این گونه اشعار بود، شهری خوان نامیده شدند. این اصطلاح نیز امروز فراموش شده است.» (صادقی، ۱۳۷۹، ۲۴۱)

به نظر نگارنده واژه بلوچی «پهلوان»، با واژه «باربد» فارسی نیز می‌تواند مرتبط باشد. احمد تفضلی (نک. تفضلی، ۱۳۶۷، ۲۲۲) در این باره براین باور است: «نامبردارترین موسیقی‌دان و شاعر دوره ساسانی که نامش در منابع عربی و فارسی برجای مانده است، باربد یا پهلبد است که در زمان خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۱ م.) می‌زیسته است. نام او در منابع عربی بیشتر به صورت بهلبذ، بلهبد، فهلبد، فهلوذ، فهربد، بهربذ و گاهی باربذ و در کتاب‌های فارسی بیشتر به صورت باربد ضبط شده است. در این که کدام‌یک از این دو نام صحیح است و اگر هر دو صحیح است، کدام‌یک صورت اصلی و قدیمی‌تر است، تاکنون اتفاق نظر میان ایرانشناسان نبوده است.» ساز مورد استفاده پهلوان، تمبورگ^۴ (تنبور) است که علاوه بر همراهی سازهای نوازندگان، خود آن را در ضمن خواندن، می‌نوازد؛ ساز تنبور

¹ Wān-ōk

² wān-ag

³ Korān-wān

⁴ Tambūrag

در ایران باستان از سازهای رایج بوده و «ممکن است نقش تنبور نواز در سنگ نگاره ساسانی طاق بستان نقشی از باربد باشد» (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۱، ۸۷).

پهلوان و باربد از نظر ساختار واژگانی دستکم در جز نخست، یکی هستند و از نظر معنی و نقش آن‌ها در فرهنگ و جامعه و دربار امیران مشترک هستند، پهلوان کسی بوده که در شهر یا دربار امیران به خنیاگری و شعرخوانی مشغول بوده است و دلیری و دلوری قهرمانان قومی را با آواز دلنشین خود بیان می‌کرده است. این نشانگر دیرینگی خنیاگری و ریشه‌دار بودن آن در فرهنگ بلوچی است.

پهلوان و فهلویات

«پهلوان» بلوچی همچنین می‌تواند با واژه «فهلویات»^۱ مرتبط باشد. «فهلویات (مفرد آن: فهلویه، معرب صورت فارسی پهلوی به معنای اولیه آن یعنی پارتی)، نامی است که بویژه بر دوبیتی‌ها و توسعاً بر اشعاری اطلاق شده که به طور کلی به گویش‌های کهن نواحی پهل/ فله^۲ سروده شده‌اند (تفضلی، ۱۳۸۵، ۱۱۹). «خواندن فهلویات، با ساز و موسیقی نیز می‌توانسته همراه بوده باشد. [...] فهلویات ویژگی‌های ادبیات شفاهی را دارند، از جمله سادگی و نشاط و سرزندگی، گمنامی سراینده‌گان آنها، و کم و بیش تکرار مضامین. در بیشتر فهلویات، از سراینده نامی برده نشده؛ صحت انتساب آن دسته از فهلویات نیز که به سراینده‌ای نسبت داده شده، باید با قید احتیاط تلقی شود. در برخی موارد، این اشعار به قومی و یا حتی به چهره‌ای افسانه‌ای نسبت داده شده‌اند» (همان، ۱۲۱-۱۲۰). ویژگی‌هایی که احمد تفضلی درباره فهلویات گفته است، از جمله شفاهی بودن، تکرار مضامین، با ساز و موسیقی خوانده شدن آن‌ها، سادگی و نشاط، گمنامی سراینده، انتساب به قوم یا چهره‌ای افسانه‌ای و [...] همه در باره اشعار کهنی که پهلوانان بلوچ می‌خوانده‌اند، صدق می‌کند.

^۱ شباهت‌ها بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این جدول آمده است، واژه‌های مذکور فقط مثالی است تا مطلب روشن گردد.

^۲ فله پنج ناحیه اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهاد و آذربایجان، یعنی سرزمین ماد را در برمی‌گرفت. نمونه‌هایی از فهلویات که در متون فارسی آمده، بیشتر به مناطق یادشده منسوب است. با این همه، از نظرگاه زبان-شناختی، سرزمین فله را می‌توان تا گیلان گسترش داد. بدین ترتیب فهلویات شامل اشعاری است که در گویش‌های غربی، مرکزی و شمالی ایران سروده شده است. (تفضلی، ۱۳۸۵، ۱۱۹)

پهلوان و سنت گوسانی

پهلوان در فرهنگ و زبان بلوچی به کسانی گویند که ایرانیان پیش از اسلام، به آن‌ها «گوسان» می‌گفتند. «این هنرمندان (گوسان‌ها) موسیقی‌دان و شاعر بودند، داستان‌های ایران باستان را خوب به خاطر می‌سپردند و آن‌ها را به شعر درمی‌آوردند و سرودها را با سازهای خود می‌خواندند. بیشتر این خنیاگران برای مردم هنر نمایی می‌کردند و دسته‌ای از آنان که دارای مهارت و هنر بیشتری بودند، می‌توانستند به دربار شاهان راه یابند.» (همان، ۲۲۲۴)

رامشگران و خنیاگران ایرانی دارای نقشی بسیار مؤثر در برخی از حوادث تاریخی بوده‌اند، در شاهنامه می‌خوانیم که رامشگر مازندرانی در توصیف مازندران به دربار کاووس، سرودی را خواند و فردوسی این اتفاق و سرود را این گونه به نظم درمی‌آورد:

به بربط چو بایست بر ساخت رود بر آورد مازندرانی سرود
که مازندران شاه را یاد باد همیشه بر و بومش آباد باد

(فردوسی، ۱۳۸۴، ۵۴)

همین سرود و آهنگ سبب گردید که کاووس بی‌درنگ برخیزد و با لشکر خود به فتح مازندران حرکت کند. مشابه این اتفاق را پس از اسلام درباره رودکی و امیرابونصر سامانی داریم که حکایت آن مشهور است، رودکی با شعر و آهنگ خود امیر را که چهار سال در شهر هرات ساکن شده بود، برانگیخت تا به سوی بخارا حرکت کند.

پهلوان و نقش آن در جامعه مردم بلوچ

پهلوانان و شاعران، بزرگ‌ترین نقش را در خبر رسانی و آگاه کردن مردم از رخداد‌های مهم، مانند جنگ میان قبیله‌ها و تیره‌ها یا نبرد در برابر مهاجمان بیگانه و یا حتی رخداد‌هایی چون نبرد پهلوانی زورمند با جانوری ترسناک، همچون شیر و پلنگ، یا رخدادی طبیعی مانند سیل و طوفان، برعهده داشتند. شاعران می‌سرودند و پهلوانان روایت می‌کردند و با آوازهای دلنشین خود به گوش مردم می‌رساندند. گاهی پیش می‌آمد که شاعر؛ پهلوان و خنیاگر نیز باشد. یعنی خودش بسراید و خود در میان جمع، آهنگین و با موسیقی بخواند. وقتی که پهلوانی در جایی دعوت می‌شد تا برنامه‌هایش را اجرا کند، مردم از هر سو به آنجا می‌رفتند و شبی یا چند شب را در کنار او تا صبح می‌رساندند و بیشتر کسانی که شعرهای

پهلوانی و روایی را از حفظ دارند و یا داشته‌اند، آنها را در همین مکان‌ها با شنیدن آواز خنیاگران به خاطر سپرده‌اند. در ادبیات بلوچی، راز ماندگاری اشعار کهن و منظومه‌های حماسی و غنایی^۱ که تعداد آن‌ها نسبتاً بسیار زیاد است، وجود پهلوانان و خنیاگران برجسته و هنرمند بوده است.

یکی از ویژگی‌های خنیاگران نامی و حرفه‌ای این است که طبع شعر هم داشته باشند و به مرور زمان با حفظ اشعار زیاد و خواندن آن‌ها با موسیقی، شعرگویی آن‌ها روان‌تر و آسان‌تر گردد، و بتوانند بدیهه‌سرایی کنند. در خنیاگری بلوچی، اشعار و سروده‌ها گاهی بسیار طولانی هستند و با این حال، خنیاگر باید شعرش را ملحون و بدون وقفه بخواند. گاهی پیش می‌آید که در میان اشعار بلند، مصراع‌ی به ذهن خنیاگر نرسد و با یاری نکردن ذهن، داستان روند خود را طی نکند. بنابراین خنیاگر باید در بدیهه‌سرایی آنقدر قوی باشد که فی‌البداهه مصراع‌هایی را بسراید و رشته ابیات را دوباره به هم پیوند دهد.^۲ این‌گونه بدیهه‌سرایی سبب شده است که منظومه‌های بلند روایی و داستانی و غنایی که از زمان گذشته به یادگار مانده‌اند، از نظر تعداد مصراع اختلاف داشته باشند. موضوع بدیهه‌سرایی و افزودن به اصل اشعار، ویژه خنیاگران بلوچ نیست، بلکه در ایران باستان نیز سابقه داشته است، مری بویس (بویس، ۱۳۶۸، ۷۶۸) در این باره می‌گوید: «خنیاگر ساسانی نیز مانند گوسان پارتی، وارث بخشی از موضوعات و مضمون‌های سنتی بود که از روی آنها می‌توانست بدیهه‌سرایی کند و اشعار گوناگونی از ساخته‌های خودش را نیز بر آن بیفزاید و به همراهی سازی بخواند.»

اشعاری که پهلوانان می‌خوانند اگر جنبه روایی یا داستانی داشته باشند، گاهی بخش‌هایی از آن‌ها را به صورت نثر بیان می‌کنند، مخصوصاً در جایگاهی که منظومه نتواند کل حادثه را بازگوید، یا اینکه آن بخش از منظومه موجز و مجمل باشد، اما در هر دو حالت نظم و نثر، صدای موسیقی قطع نمی‌گردد.

پهلوانان در برابر هنر نمایی خود از امیران یا کسانی که از آن‌ها دعوت می‌کردند، «داد» می‌ستاندند. «داد» در بلوچی، همان پاداش و انعام و یا صیله فارسی است (نویسنده این مقاله، «داد» را در فرهنگ‌های فارسی به معنی صیله ندیده است). اما اگر امیری در کار نبود، خود مردم پاداش یا صیله‌ای را برای او در نظر می‌گرفتند.

^۱ برای آگاهی از برجسته‌ترین حماسه‌ها و منظومه‌های عاشقانه بلوچی به کتاب‌های حماسه‌سرایی در بلوچستان و منظومه‌های عاشقانه بلوچی (جهان‌دیده، الف ۱۳۹۰؛ ب ۱۳۹۰) تألیف نگارنده نگاه کنید.

^۲ این ویژگی را از شادروان استاد کمالان هوت خنیاگر نامی بلوچستان شنیده‌ام.

پهلوانان همواره در بین مردم حضور داشته‌اند، از زمان‌های قدیم تا یک دهه پیش، و مجالس خنیاگری و موسیقی سنتی پهلوانی گرم بوده است، امروزه پهلوانان، در جنوب بلوچستان، بیشتر در مراسم جشن عروسی دعوت می‌شوند و آواز خوانی خود را معمولاً از ساعت‌های نخست شب آغاز می‌کنند و تا بامداد ادامه می‌دهند.

همچنانکه «گوسان‌ها نه تنها در میان توده مردم از نام و احترام برخوردار بودند، بلکه هنرمندترین آن‌ها به دربارها و مجالس اشرافی نیز راه می‌یافتند و در سفر و حضر، شاه و امیر و خان را همراهی می‌کردند، این شاعران نه تنها در بزم شاهان، بلکه در رزم‌ها نیز برای تهییج جنگیان شرکت داشتند و حتی برخی از آنها خود در شمار جنگیان بودند.» (خالقی، ۱۳۸۶، ۱۴۴). پهلوانان بلوچ نیز در میان مردم و امیران، دارای ارج و منزلت بالایی بودند. معمولاً افراد سخندان در هر کجا قدر می‌دیده‌اند و بر صدر می‌نشسته‌اند، مثلاً زنده‌یاد استاد کمالان^۱ خنیاگر و پهلوان بزرگ، جایگاه بسیار بلندی بین مردم داشت، هر کجا جلسه صلح یا حل و فصل مسئله‌ای بر پا بود، از ایشان می‌خواستند که با گشاده‌زبانی خود اختلافات را به نحو قانع‌کننده‌ای رفع کند. فوت این استاد، ضایعه‌ای بزرگ بین مردم بود به گونه‌ای که از تشییع جنازه تاریخی وی می‌توان دریافت که مردم چقدر دوستدار او بودند. رامشگر دیگری در حماسه‌های بلوچی سراغ داریم که نامش «چنگانی سهیت^۲» است. این خنیاگر علاوه بر چنگ نوازی و رامشگری در بسیار از جنگ‌ها، مشاور امیران و برانگیزاننده آنان برای مبارزه با خصم است.

البته در گذشته همه رامشگران، دارای جایگاه اجتماعی بالایی نبوده‌اند، افراد هنرمندی که از میان قومی که به آنها لوری یا لانگه می‌گفتند ظهور می‌کردند و شغل آن‌ها نوازندگی بوده است، جایگاه اجتماعی دلخواهی نداشتند. اما حساب بیشتر خنیاگرانی که آواز می‌خواندند با آن‌ها جدا بود.

^۱ استاد کمالان هوت فرزند «مُراد» در سال ۱۳۲۰ شمسی در منطقه دشتیاری چابهار متولد شد. وی بر اثر استعداد ذاتی و علاقه فراوانی که به فن پهلوانی داشته است، توانست که خود را به عنوان استادِ بلامنازع صدا و موسیقی پهلوانی و ادبیات منظوم شغاهی بلوچی مطرح کند. این پهلوان نامی در سال ۱۳۸۸ شمسی از دنیا رفت.

^۲ چانگانی سهیت (çanğāni sahit)؛ چنگانی صفت سهیت و معنی آن چنگ نواز است. این هنرمند در حماسه رند و لاشار نقش بسیار مهمی دارد. برای آگاهی بیشتر از شخصیت این رامشگر نگاه کنید به حماسه رند و لاشار در کتاب حماسه‌سرایی در بلوچستان تألیف نگارنده (جهان‌دیده، الف، ۱۳۹۰).

خنیانگران شهر به شهر می‌گشتند و هنر و آواز و حوادث منظوم را به گوش مردم می‌رساندند و گاهی از طرف مردم و علاقه‌مندان نقاط مختلف دعوت می‌شدند و هنرنمایی می‌کردند. در شعر بلوچی کهنی آمده است:

شیر آنت گون شهر گوئین آگازیان مَنگ پَهر آنت ره‌گداریان^۱

ترجمه فارسی: شعرهایی است که خنیانگران شهرگرد با خود دارند و [همه] با افتخار و غرور در راهگذارها [می‌خوانند].

همچنانکه «میان گوسان‌ها و مبلغان دین غالباً رابطه خوبی برقرار نبود [...] در اروپا گزارش‌های فراوانی درباره مخالفت مذهب با کار این گونه بدیهه‌سرایان در دست است، از جمله تزار روس آلکسی میخایلوویچ (۱۶۷۶-۱۶۴۵) کار این گونه بدیهه‌سرایان را قدغن و مشمول مجازات کرد.» (خالقی، ۱۳۸۶، ۱۴۶). در برخی از کشورهای اسلامی نیز برخی از نمایندگان دین نظر خوبی به این دسته از حماسه‌سرایان نداشتند (همان). در این کشورها میان پهلوانان و علمای دین بویژه در نیم‌قرن اخیر رابطه خوبی برقرار نبوده است و این کدورت، نقش بسیار زیادی در کم‌رنگ شدن و از رونق افتادن هنر خنیانگری در دوره معاصر داشته است. این در حالی است که بسیاری از اشعار و سروده‌هایی که پهلوانان در دوره معاصر می‌خوانده‌اند، داستان‌ها و روایت‌ها و حماسه‌های مذهبی بوده است، از جمله داستان‌های نبرد حضرت علی^(ع) با کافران و داستان‌های پیامبران و غزوات پیامبر اسلام^(ص) و ... مولوی عبدالله روانبد از علمای دین و مشهورترین شاعر معاصر در بلوچستان ایران، در اواخر عمر^۲ که منظومه ابراهیم و اسماعیل^۳ را به بلوچی سرود، در نقش مبلغی دینی خنیانگران را تشویق کرد تا دست از پیشه خود بردارند، وی می‌گوید:

[...] دَبان نیکین پیامی پهلوان بلوچی کچَه‌چینین نکته‌دان

چَگل دئی پنچَگ چنگ و چگان بَرس چَه خالقِ هیت آسمان

بچار گون ملکِ تاکور و شگان لَگت جن ای ذلیلین کت و نان

^۱ šayr aŋt gōŋ šahr-gōl-ēŋ agāzi-y-ān / menn-ag o pahr aŋt rah-gedār-i-y-ān

^۲ این شاعر در دوره نخست شاعری خود که برجسته‌ترین اشعار خود را در این زمان سروده است، شخصاً مشوق پهلوانان بوده و اشعارش را به آنها داده است تا بخوانند، در صفحات پیشین شعری را به عنوان مثال ذکر کردیم.

^۳ اشعار ذکر شده در اینجا، از نسخه خطی‌ای که از اشعار این شاعر در اختیار نگارنده است، نقل شده است.

که روچی جور کنت نکت و دهان^۱ کیا گپتگ عسل، گوڙبِ گدان؟^۲

[...]

ترجمه: پیامی نیک به خنیاگر می‌دهم / به [خنیاگر] نقاد و نکته‌سنج / که ساز و چغانه خود را [به گوشه‌های] بینداز / از داور هفت آسمان بترس / طعنه و گوازه مردمان را در نظر بگیر / و این پیشه پست را با لگد بزن / که روزی (روز قیامت) دهان و گلویت را تلخ می‌کند / چه کسی از لانه زنبور زرد یا قرمز^۳، عسل گرفته است؟

یکی از ویژگی‌های شعر کهن بلوچی این است که شاعر و سراینده آنها گمنام است و به تبع آن، خنیاگران و راویان نیز با این که نام آنها در برخی از اشعار آمده است، گمنام‌اند و آگاهی از آنان فقط در حد نام آنهاست. «ناشناسی شاعر، یک نشان ویژه حماسه و یا بهتر بگوییم حماسه‌های بلوچی است. بسیاری از شاعران در اثر خود نام و نشانی از خود نداده‌اند و گویا به این کار اصلاً اهمیتی نمی‌دادند. [...] علت اصلی این خاموشی درباره نام شاعران باید این بوده باشد که این شاعران با آنکه آمادگی آفرینش یک کار هنری را داشتند، خود را بیشتر یک محدث می‌دانستند تا یک مؤلف. از این رو آنها در بند این نبودند که کسی نام آنها را بداند و کپی‌رایت آنها را فراموش نکند.» (همان، ۱۴۵).

تا آنجایی که در متن اشعار کهن آمده است یا ذهن مردم یاری می‌دهد، در هر دوره، نسلی از خنیاگران بزرگ و خبره‌ای وجود داشته‌اند. از زندگی خنیاگرانی که تا پیش از دوره معاصر زیسته‌اند، خبری در دست نیست و از آنها فقط نامی در متن اشعار برجای مانده است. از خنیاگران قدیم که در اشعار کهن فقط نامی از آنها باقی مانده است، یا این که مبتکر طرز و سبکی در آواز و موسیقی بوده‌اند و از این جهت مشهور هستند، می‌توان از «اشرفِ دَرَا»^۴ نام برد. او از خنیاگرانی است که طرز و سبک آواز و ساز «اشرف‌دَرایی» منسوب به اوست، که همچنان برجای مانده است. وی از امیرزادگان شهر تاریخی کینچ^۴ بوده است، از زندگی و تاریخ تولد و وفات او خبری در دست نیست، اگرچه برخی از

^۱ dayān nēkēṅ payāmē pahlawān a / balōči kečča-činēṅ noktadān a / čagal day panjag e čaṅg o čagān a / betors ča hālek e hapt āsomān a / bečār gōṅ molk e řākōr o řegān a / lagat jan ē zalilēṅ kařṭ o nān a / ke rōčē jawr a kaṅt nokk o dahāna / kayā geptag asal gwabz e gedān a.....

^۲ «گوڙبِ یا گوڙمز» منظور زنبور بی‌عسل است که چند نوع دارد، یکی از آنها زرد رنگ و باریک و دیگری سرخ و درشت است.

^۳ در بلوچی «اشرف» نام مردانه است، اشرفِ دَرَا اضافهٔ بنوت است، اشرفِ پسرِ دَرَا.

^۴ kēč

خنیانگران معاصر درباره وی اطلاعاتی می‌دهند اما به دلیل اختلاف در روایات، نمی‌توان به آنها استناد کرد.^۱

از اشعار به جا مانده از دوران گذشته معلوم می‌شود که شاعران نام یا لقب خنیانگران را بیشتر در آغاز و کمتر در پایان اشعار خود می‌آوردند و گویا رسم بوده است که شاعران، نام خنیانگران یا راویان خود را در اشعار ذکر کنند. شاعران از آنها می‌خواستند که شعرشان را به گوش مردم برسانند و احتمالاً هدف آنها از این درخواست، ماندگاری شعر آنها بوده است، چون به محض خواندن خنیانگران، شنوندگان، آنها را به خاطر می‌سپردند و اشعار از خطر نابودی نجات می‌یافت. خنیانگرانی که مربوط به زمان گذشته و کهن هستند، گمنام‌اند و از آنها فقط نامی برجای مانده است؛ برای نمونه نام چند تن از این پهلوانان را در این‌جا ذکر می‌کنیم:

در مطلع منظومه حماسی «رند و لاشار»^۲ که بلندترین و مشهورترین حماسه کهن بلوچی است، نام «هوتی» این گونه آمده است:

«هوتی» بیل منی شاه‌یگین گپتاران‌ت اول داه‌یگین^۳

شاعر در این منظومه «هوتی» را به عنوان دوست شایسته خود خطاب می‌کند و می‌گوید: «ای هوتی دوست شایسته من! سخنان من عبرت‌آمیز و آگاهاننده هستند (ترجمه

^۱ در دوره معاصر (پنجاه سال اخیر) خنیانگران بزرگی همانند شادروانان ملا موسی، فیض محمد بلوچ، استاد کمالان هوت، غلام قادر رحمانی، قادربخش راسکی، شهادت شکر، مرید بلیدهای و... ظهور کرده‌اند. آنها هنر خنیانگری را از گذشتگان آموخته و به آن جلایی تازه بخشیدند. با رشد فناوری ضبط و پخش صوت، این هنر توانست بیشتر عمومیت پیدا کند و در خانه‌های مردم راه یابد. خوشبختانه آثار زیادی از صدای این خنیانگران به صورت صوتی و تصویری موجود است. اما عواملی چون، سرگرمی‌های متنوع، گرایش به موسیقی پاپ و بزمی، موسیقی ملل و اقوام دیگر، مشغله‌های گوناگون، و... که از نتایج فناوری جدید بود و همچنین برخی از مخالفت‌ها با موسیقی و خنیانگران، سبب شده هنر خنیانگری موسیقی پهلوانی همانند گذشته رشد نکند و از پشتیبانی پیشین مردم و هنرجویان برخوردار نباشد. بنابراین تقریباً همه خنیانگران بزرگ از دنیا رفتند، بدون آن‌که هنرمندان بزرگی که ادامه‌دهنده راه آنان باشند، ظهور کنند. از بعضی از این هنرمندان مانند رمی rami، ریژک rēzok و... اثری صوتی یا تصویری در دسترس نیست، اینان در واقع استادان خنیانگران نسل بعد از خود هستند، نام و آوازه آنها از طریق شاگردان، به گوش ما رسیده است.

^۲ حماسه بلند رند و لاشار rend o lāšār مربوط به قرن دهم و یازدهم هجری و پانزدهم و شانزدهم میلادی است و درباره جنگ‌های سی‌ساله دو قبیله قدرتمند بلوچ در آن روزگار است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب حماسه‌سرایی در بلوچستان، تألیف نگارنده (جهان‌پدیده، الف ۱۳۹۰).

^۳ hōti bēl mani šāhigēn goptār-aṅt awal dāhigēn

ادامه شعر، این سخنان را بردارد که او این اشعار را به مجالس پرشور ببرد و دل‌های مردم دانا را با آنها آگاه کند) سپس می‌گوید:

زیرئِ گر منی دسهٔتان من اکرارانت وتی نوهٔتان

بکشانات کباه گون برآن^۱

ترجمه: اگر سخنان و نوشته‌های مرا برداری [او منتشر کنی] سوگند به ریش‌هایم که به تو [به عنوان صیله] خلعت می‌بخشم...

«ملک میرین» در یکی از اشعار مناظره رند و هوت، مورد اشاره است:

بیا منی نامانی ملک میرین وشانت تئی الپاز مان دپ و شیرین^۲

ترجمه: ای ملک‌میرین نامدار من بیا، که سخنان در دهانت گوارا و شیرین هستند. به «صادق» در مطلع شعری از نورمحمد بم‌پشتی که برای ملافاضل^۳ فرستاده است، اشاره می‌رود:

صادق بیا سخن اشرافین لوری سوهُو و سَرآپین

شاگی زیر و بیار و تراپین^۴

ترجمه: ای صادق نکته‌سنج، ای هنرمند خبره و دانا، سازی خوش‌صدا بردار و بیا...
عبدالله روان‌بند (متوفی ۱۳۶۷) شاعر معاصر نیز نام یکی از پهلوانان شهیر معاصر به نام «شهداد»^۵ را در پایان بخش نخست منظومه حماسی‌ای که به نام «داد شاه» ساخته است، این گونه می‌آورد:

شهداد خیالان شَم بدئی تَرندین رگامان تَم بدئی

بور دمانی دم بدئی هالان پدا سرجم بدئی^۶

^۱ ziray gar mani dashattān / man a ekrār-ejt wati nōhattān / bakšān et kabāh gōṅ berrān

^۲ byā mani nāmāni malek-mirēṅ / wašš aṅt tai alpāz māṅ dap o širēṅ

^۳ نور محمد و ملافاضل دو تن از شاعران مشهور بلوچ هستند که نزدیک به ۲۰۰ سال پیش می‌زیستند.

^۴ sādek byā sohon-ašrāpēṅ / lūṛi sōhaw o sarrāpēṅ / šāgē zir o byār wattrāpēṅ

^۵ شادروان «شهدادشکر» از خنیاگران مشهور بلوچ که صدای جذاب وی در کاست‌ها به یادگار مانده است.

^۶ šahdād hayālān šam beday / tronḍēṅ ragāmāṅ tam beday / bōr a damānē dam beday / hālān padā sarjam beday

ترجمه: شهداد! بین خیال‌ها [ای شاعرانه] فاصله‌ای بگذار (بین دو بخش منظومه دادشاه) / رگبار (باران)‌های تند (اشعارحماسی) را به پایان برسان / لحظه‌ای بگذار که اسب [خیال] استراحت کند / اخبار و احوال دیگر را بعداً [در منظومه‌ای دیگر] کامل‌تر بیان کن.^۱

نتیجه‌گیری

سنت خنیاگری ایرانی و روایت، از طریق خنیاگران برخلاف آنچه برخی گویند که از بین رفته است، هنوز در بلوچستان برقرار است. پهلوانان که در بلوچی به خنیاگران سنتی می‌گویند با حمایت مردمی‌ای که داشته‌اند این پیشه را ادامه داده‌اند. بیشتر روایات تاریخی و داستانی قوم بلوچ بر گرفته از اشعاری است که این راویان خنیاگر نسل به نسل نقل کرده‌اند. سنت پهلوانی و خنیاگری سنتی، همانند گذشته پررونق نیست. چندین تن از خنیاگران بزرگ و نامی در سال‌های اخیر فوت کرده‌اند و متأسفانه جایگزینی همانند آنها پیدا نشده است و اگر این روند، همین‌گونه طی شود، در سال‌های آینده اثری از این سنت دیرینه باقی نمی‌ماند. با پژوهش در موسیقی و آواز و اشعار این خنیاگران می‌توان به بسیاری از رازهای مبهم یا کمتر شناخته شده موسیقی و ادبیات ایرانی و فارسی دست یافت.

^۱ دیوان روانبند به تصحیح و توضیح نگارنده این مقاله (نک. روانبند، ۱۳۸۴).

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱): فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- آساطوریان ماریا آیوازیان و گارنیک، (۱۳۷۵): "وام‌واژه‌های ارمنی در زبان فارسی"، ترجمه: ماریا آیوازیان، فصلنامه فرهنگ، شماره ۱۷، صص ۲۷۵-۲۶۷.
- برومند سعید، جواد (۱۳۸۳): ریشه‌شناسی و اشتقاق، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان.
- بویس، مری (۱۳۶۸): «گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران»، ترجمه: مهری شرفی، مجله چیستا، شماره ۶۶ و ۶۷، صص ۷۸۰-۷۵۶.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۷): «بارید یا پهلبد»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۴، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- (۱۳۸۵): «فهلویات»، ترجمه: فریبا شکوهی، نامه فرهنگستان، شماره ۲۹، صص ۱۳۰-۱۱۹.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (ب ۱۳۹۰): منظومه‌های عاشقانه بلوچی، تهران: معین.
- (الف ۱۳۹۰): حماسه‌سرایی در بلوچستان، تهران: معین.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶): حماسه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱): برهان قاطع، به کوشش: محمدمعین. ۵ جلد، تهران: امیرکبیر.
- روانبد، محمدعبدالله (۱۳۸۴): دیوان روانبد، به تصحیح و توضیح: عبدالغفور جهان‌دیده، زاهدان: بام دنیا.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹): «شرونیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و شروه‌سرایی»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، تهران: سخن.
- فردوسی ابوالقاسم (۱۳۸۴): نامه باستان، ج ۲، به کوشش: میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶): پرنیان پندار، تهران: روزنه.
- مرادی‌غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۹۱): فرهنگنامه ایران باستان، تهران: نشر پژوهش‌های ایرانی.
- مری، شیرمحمد (۱۹۷۰): بلوچی کهنین شاحری، کویت (پاکستان): آکادمی بلوچی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹): تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، تهران: نشر نو.
- نظامی گنجوی (بی‌تا): کلیات نظامی گنجوی، مطابق نسخه وحید دستگردی، تهران: نگاه.

Dames, M. Longworth (1988): *Popular poetry of the Baloches*; Baluchi Academy Quetta.

